

بمرد و ارغوان شاه

ارغوان شاه، ارغوان دلبر

من از کز بنی کس

بگو چه می خواهم

به یاد دارم در اصفهان

به امر ذات مبارک خود هر چه در ایران

و شد ز کله می آنانی

ناره ؟ بر پا

و سم رسان

در رطوبت سواد

تو با بسم نغمه :

نه چند دارم دوست

چه بود آن نه ؟

خون و گراب

بمرد

ارغوان شاه

بمرد
ارغوان شاه

بمرد
ارغوان شاه

بمرد

سوم ؟

عطرین

که فزون !

فزون بدوش خرد از رفت تمام است

بیانین

که در بگرش عطرین مست سداک است

ولی به خاطر بسیار

اگر بیازی - خوارم از تو حرام بود

دگر ببری - رت بهم

ارغوان شاه : فلک برینم را

پیارم ، تو سوار

بیا به عرصه ای بکار

زمان گرفت به بازی ، دور و ج عامه را

امارت سه عطرین و فتح فرزان

ارغوان ساه - امر مات سدی

سَاه تَوَا اَلرَّسْمِ اِسْت

بِزَنِّ بِي تَتَفَعَّلُ بِرَمِّ رَا

كِه سِرْبَلَنْدَمِ وَا سَادِي

كِه اِنْتَقَامِ كَرَفْتَمِ

زُحُوْلِكِ كُوْنِ حِلَادِي

كِسِي بِرُوسِي زَمِي اِسْت

دَسْنَه خُونِي اِسْت

+ ۷ +